



21 جولای 2019

داکتر سید عبدالله کاظم

نگاهی به نوشته های جناب آقای سدید پیرامون کودتای 26 سرطان

نوشته پرمحتوای جناب آقای سید هاشم سدید را تحت عنوان "نطفه های نابسامانی ها و لغزش در جهنم فعلی جای دیگر است!" (منتشره این پورتال وزین - مورخ 20 جولای) خواندم و آنرا مثل نوشته های دیگرشان دلچسپ و بسیار واقعبینانه یافتم که با سبک نگارش عالی و استدلال منطقی همراه بوده است. با آنکه متأسفانه با جناب سدید صاحب از نزدیک ندیده و حتی در تیلیفون صحبت نکرده ام، ولی از نوشته های پربارشان همیشه فیض برده و از بعضی مقالاتشان برای خود کاپی برداشته ام.

پیرامون مقاله فوق الذکرشان که متوجه بعضی نوشته در باره کودتای 26 سرطان در یک وبسایت معلوم الحال بوده و بخصوص به محتوای یک مقاله شش صفحه ای بدون ذکر نام نویسنده آن اشاره کرده است، یکی از علاقمندان موضوع پرسیده که چرا آقای سدید از معرفی نویسنده آن مقاله طفره رفته است. این پرسش شاید بجا باشد، ولی استند بعضی از نویسندگان که بحث در باره محتوای یک نوشته را اساس قرار میدهند و دنبال نویسنده آن چندان نمیگردند، برعکس بعضی دیگر به نام و سوابق نویسنده بیشتر اهمیت قایل میشوند. محترم آقای سدید - تاجائیکه از نوشته شان برداشت دارم، از جمله کتگوری اول میباشند که بیشتر محتوای نوشته را به مقایسه هویت نویسنده مورد نظر و بحث قرار میدهند و این شیوه کاری شان است.

نوشته اخیر جناب سدید صاحب از لحاظ محتوا چیز تازه نیست، بلکه ایشان طی نوشته های قبلی خود در مورد ریشه های کودتای 26 سرطان به تحلیل و بررسی دقیق پرداخته اند، چنانچه در مقاله تحت عنوان: "مصیبت ها ریشه در تاریخ دارند، خلق الساعه نیستند!" (منتشره افغان جرمن آنلاين - مورخ 20 جولای 2017) بر نکاتی اشاره کرده که کمتر نویسنده دیگر با آن صراحت بیان داشته است.

خوشحالم که در کتاب اخیر خود "زندگی سیاسی شهید محمد داؤد از آغاز تا انجام" در بخش یازدهم - جلد سوم تحت عنوان "شخصیت محمد داؤد از نظر موافقان و مخالفان" نظر بعضی شخصیت های بارز و برجسته افغان را در زمینه انعکاس داده ام که باز هم یکی از آنها نظر محترم جناب سدید صاحب بوده است. اینک با استفاده از مقاله "مصیبت ها ریشه در تاریخ دارند..." قسمت های آنرا که اقتباساً ضم اوراق آن کتاب شده است، خدمت تقدیم میدارم:

نویسنده محترم آقای سدید در مقاله فوق الذکر خود دو سال قبل (در جولای 2017 می نویسد: «سال های دوران حکومت محمد ظاهر خان مرحوم، بهترین سال ها در تاریخ کشور برای کار و آباد ساختن کشور و کاهش محرومیت ها و رنج ها و مصیبت های مردم بود. اما، طوری که همه شاهد

هستیم، طی این دوره کاری که در خور نیاز و در حدود امکانات لازم برای تغییر زندگی مردم ما در جهت شادکامی و آسایش آن ها و کاهش رنج ها، یا سختی و گرفتاری های شان در کشور بود، صورت نگرفت.»

سدید به این نظر است که: «قدری باید تأمل کرد. محافظه کاری های محافظه کاران، به دنبال جنگ های خانگی و رقابت ها بر سر قدرت و زد و بند مخالف منافع ملی و خائنانه، و حمایت و تقویت دکانداران دین برای تخدیر ذهنیت ها و منحرف ساختن افکار مردم از تلاش و کوشش و خلاقیت به عطالت و بطالت نائبه و نکبت و منشاء همه مصیبت های ما و منشاء تشبثاتی مانند کودتای بیست و شش سرطان بوده است.»

او می افزاید: «تحلیل های علمی و دانشمندان واقعی، مصیبت های ملک و ملت را در وجود بی تفاوتی های زمامداران و زمامداران قبل از بیست و شش سرطان می بینند، نه در وقوع کودتای بیست و شش سرطان، که خود حرکتی بود برای زدودن کوهی از مصیبت های موجود در کشور ما؛ کودتای که می خواست کشور را از آن همه فقر و سختی و بلاء و مصیبت و از دست سیاستگذاران بی احساس نجات بدهد؛ و مردم را از شرمساری که در برابر سائر مردمان جهان احساس می کردند، رها سازد و در صف رقابت در سازندگی و رفاه با سائر کشور های جهان قرار دهد.»

سدید می نویسد: «مرحوم داود خان، با همه سخت گیری و با آن که به خانواده شاهی تعلق داشت، خلاف شاهان و امرای گذشته ما، مرد پاک چشم و پاک دست و پاک نفس و پر تلاش و ملی بود. خواست او از کودتای بیست و شش سرطان آوردن تغییر در کشور، با همان امکاناتی که برایش وجود داشت، بود. دو یا سه انقلاب در انگلستان، انقلاب فرانسه، انقلاب امریکا، انقلاب اکتوبر روسیه، انقلاب چین، همه با امید به راه انداخته شد.»

او علاوه میکند: «درست است که کشور در زمان حکومت مرحوم محمد ظاهر خان اسیر جنگ نبود، ولی درست نیست که گفته شود مردم، به استثنائی یک تعداد فامیل ها و اشخاص معین، هیچ رنج و هیچ بدبختی نداشتند و افغانستان بهشت روی زمین بود. علت در به در صد ها هزار انسانی که راه غربت را در زمان ریاست جمهوری مرحوم محمد داوود خان پیش گرفتند و به دنبال معاش به کشور های خارج، از جمله ایران رفتند، باید در تاریخ طولانی افغانستان و غفلت شاهان، به شمول چهل سال حکومت و غفلت مرحوم محمد ظاهر خان جست و جو کرد؛ نه در کودتای بیست و شش سرطان سیزده صد پنجاه و دو همین گونه مصیبت های امروز ما را!»

«مرحوم داوود خان مرد کار بود. با موضع گیری های شاه مرحوم در قبال مردم و کشور عقب مانده افغانستان موافق نبود. هیچ انسانی با احساس و میهن دوست و مترقی نمی توانست با آن وضعیت و آن سیاست موافق باشد. موضوع را به سمع شاه رساند و از او طالب کمک شد، اما او، نه به فقر و نیازمندی های مردم توجه کرد، نه به آینده کشور و نه به واقعیت های ملموس و مشخصی که باعث رشد و ترقی و آرامی سائر کشور های جهان شده بود.»

سدید به این واقعیت اشاره میکند که: «عسکر ما بوت و کلاه و نان درست و کافی و بستر مناسب برای خواب نداشت. کشور، از لحاظ نظامی نیز دچار مشکل، و ضعیف بود. عاید سرانه و تولید ناخالص ملی، که به یک دیگر وابسته هستند، در حدی بود که احتمالاً ما را در آخرین رتبه در ردیف سائر کشور های جهان قرار می داد. شکم مردم خالی بود. مردم هنوز هم در مغاره ها یا در

طویله ها همراه با گاو و گوسفند و بز و مرکب خود زندگی می کردند. و اسپار را به جای گاو، در برخی موارد، خود شان برای قلبه زمین های اجاره شده می کشیدند و... بیکاری و فقر و ناداری و احتیاج عرصه زندگی را چنان بر مردم تنگ ساخته بود که صد ها هزار هموطن ما مجبور به ترک زن و فرزند و خانه و کاشانه خویش گردیده و به دنبال لقمه نانی راهی دیار بیگانگان سخت گیر و نامهربان می شدند و...»

«رو آوردن مرحوم داوود خان به افسران چپ و راست، که با تعالیم جدید و عصری نظامی آشنا بودند و به همین دلیل در جا های حساس مقرر شده بودند، برای نجات مردم و کشور بود از آن حالت اسف بار، که گریبان مردم و کشور را از سده ها بدین سو گرفته بود و کسی هم نبود که آن را جدی بگیرد و وخامت آن را درک کند، نه از روی علاقه خاص به آن افسران یا به افکار آن ها. میان شهر و روستا، وقتی به درون قلعه شاده می رفتید یا به خانه های سر کوه شیردروازه و آسمانی یا گذرگاه و نواحی دیگر کابل نگاه می کردید، هیچ تفاوتی وجود نداشت.»

او می افزاید: «کسانی که مصیبت های امروز را به کودتای بیست و شش سرطان ربط می دهند و نه به شرایط مسلط قبل از آن زمان، بدون تردید از روش های تحقیق امروزی و جامعه شناسانه، همچنان تاریخی و تجربه هائی که دیگران برای نجات از حالت های مشابه کار گرفتند، به کلی بی خبر هستند. تحلیل های نامبارک، مانند مصیبت های موجود ما را به کودتای بیست و شش سرطان ربط دادن، و نادیده گرفتن ریشه های مصیبت های فعلی را در بستر زمان و زمین ناهموار و سوخته تاریخ ما، امری است یا از روی بی خبری از تاریخ حداقل دو سه صد سال اخیر افغانستان، یا از روی تعلق که این ها با شاهان آفریننده این مصیبت ها دارند و یا از سر بی مسؤولیتی در برابر مردم و تاریخ!»

«کودتای بیست و شش سرطان سیزده صد و پنجاه و دو حرکتی بود لازم، از روی اعتقاد به یک اصل مبارک و عشق به مردم و میهن، که با درک عمیق از تاریخ رنجبار ملت و وضع فلاکت زده کشور و ضرورتی غیرقابل انکار به تغییر باید به راه انداخته می شد و باید از آن دفاع کرد. بزرگترین حاصل این کودتا از بین رفتن نظام شاهی و دست یافتن به نظام جمهوری، هر چند فعلاً دارای عیب هائی است، می باشد؛ امری که بسیاری از کشور های جهان برای آن قیام کردند، خون دادند و رنج ها کشیدند تا آن را به دست آوردند.»

سدید در پایان مقاله خود می نویسد: «فراموش نشود که، ملتی که قدر جانبازی های فرزندان راستین خود را نداند، هیچ گاهی به سرفرازی و سربلندی نمی رسد؛ و هیچ گاهی روی خوشی را نمی ببند. بهترین وسیله شناخت خادم از خائن مقایسه علمی و عملی کارکرد ها و نیات این ها و مطالعه تاریخ به شکل علمی و بی طرفانه می باشد. مرحوم داوود خان در رابطه با کودتای بیست و شش سرطان، به فکر نگارنده، هم قابل تأیید است و هم قابل توصیف و احترام، چرا که هر تغییری باز کردن راه برای تغییرات بیشتر است، اگر از آن استفاده بانسته و بهینه صورت بگیرد و مردم آن را وسیله برای رسیدن به مقاصد نیکو و سالم به کار گیرند.»

در پایان آنچه را که فوقاً از مقاله قبلی آقای سدید در کتاب اخیر خود اقتباس و درج کرده ام، میخوام بیک پراگراف از نوشته اخیر ایشان بسنده کرده و با تأیید نظرشان آنرا درج این مقال نمایم که نوشته اند: «مصیبت ها همیشه و در همه حالت ها در انتخاب ها نهفته نیستند؛ و نه زاده انتخاب ها هستند. وقتی در رابطه با کودتای 26 سرطان 1352 صحبت می شود، باید دیده ها را متوجه

مصایبی کنیم که سبب این انتخاب شد؛ انتخابی که هر افغان ملی، آکنده از غرور، دلسوز، متأثر از عقب ماندگی و فقر ملک و ملت، با افتخار بدان دست می یازد. سرنوشت مردم فقیر و کشور ویران، با اربابان خوش گذران و بی غمباش و روزگویی که هیچ مسئولیت و احساسی در برابر ملک و مردم نداشته باشند، برای کسانی که صاحب شرف و ضمیر هستند مال المصالحه نیست!

در عرصه سیاست های جهانی و قدرت های بزرگ و نیمه بزرگ در منطقه هم مطالب بی شماری هستند، که در هر برهه ای از زمان و هر موردی مربوط به سیاست های آن ها در قبال کشور ما باید مورد ارزیابی و تحلیل دقیق، بیطرفانه و علمی، یعنی مقرون به تحقیق و تحلیل ده ها حقیقت تاریخی داخلی خارجی در محور حق و حقیقت، قرارگیرد.» (پایان)

د پانو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکني د ليکنيزي ښي پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په ځير و لولئ